

پژوهش زبان و ادبیات فارسی
شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۴۰-۱۱۵

بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر^(ص) در چهار مثنوی عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه)

احمد رضایی جمکرانی*

چکیده

مدح و معراج پیامبر^(ص) از جمله موضوعاتی است که اکثر شاعران و نویسندگان بدان توجه نموده‌اند؛ به گونه‌ای که در سنت ادبی ما این دو مبحث از درونمایه‌های اصلی آثار کلاسیک به شمار می‌آید. عطار نیشابوری نیز به پیروی از چنین سنتی در ابتدای چهار منظومه *الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *منطق‌الطیر* و *مصیبت‌نامه* به تفصیل به این دو موضوع پرداخته است. بررسی و تحقیق نشان می‌دهد مدح و معراج در مثنوی‌های مذکور دو ساخت متفاوت دارد: در *الهی‌نامه* و *منطق‌الطیر*، این دو بخش در هم آمیخته و در *اسرارنامه* و *مصیبت‌نامه* از هم مجزاست؛ مدح پیامبر اکرم^(ص) در همه آنها ساختار یکسانی دارد، لکن داستان معراج در *مصیبت‌نامه* مستندتر است. این دو بخش ویژگی‌های شاعرانه چندانی ندارند و تنها می‌توان داستان معراج را در *الهی‌نامه* شاعرانه‌ترین قسمت محسوب نمود. ایهام، برجسته‌ترین صنعت بدیعی این آثار است. در حیطه مختصات زبانی نیز تکرار واژگانی و تکرار یک صورت زبانی کامل در آغاز، برجسته‌ترین ویژگی زبانی این دو بخش است.

واژگان کلیدی: مدح، معراج، عطار، *الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه*.

مقدمه

در اکثر آثار کلاسیک ادب فارسی، به ویژه آثار منظوم، به مدح و معراج پیامبر^(ص)، بسیار توجه شده است تا بدانجا که می‌توان گفت این دو موضوع از بخش‌های اصلی این آثار به حساب می‌آیند. در این بخش شعرا و نویسندگان ضمن ستایش پیامبر^(ص) و بیان صفات گوناگون آن حضرت، به انحای مختلف از طریق اشارات و تلمیحات گوناگون، حوادث و وقایع بسیاری را که به شخصیت و زندگی ایشان وابسته است، بازگو کرده‌اند. در بسیاری از دواوین و آثار منظوم، مدح پیامبر از بخش معراج، مجزا گردیده و در برخی آثار این دو موضوع به صورت پیوسته یا در خلال یکدیگر بیان شده است؛ لیکن می‌توان گفت این دو بخش در آثار مختلف عمدتاً ساختار یکسانی دارند: شاعر از تولد ایشان و حوادث مربوط به آن آغاز می‌کند سپس به رسالت، هجرت، معجزات، ویژگی‌های اخلاقی، حوادث زندگی و... می‌پردازد. آن گاه در قسمت معراج به آمدن جبرئیل و دعوت ایشان، به عالم بالا، و... اشاره می‌نماید؛ پس از آن به دعا برای خویش پرداخته و اذعان می‌کند چنین مدحی لایق پیامبر^(ص) نبوده است. مقایسه بخش مدح با قسمت معراج در آثار شاعران، نشان می‌دهد، داستان معراج پیامبر^(ص) بیش از بخش مدح مختصات ادبی، هنری و شاعرانه دارد.

عطار نیشابوری در چهار مثنوی الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه به طور مفصل به موضوع مدح و معراج پیامبر^(ص)، پرداخته و کمتر واقعه یا رویدادی است که در این رابطه از چشم وی دور مانده باشد؛ به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد اشارات و تلمیحات این چهار منظومه گزارش موجزی از زندگی پیامبر اکرم^(ص) را در خود جای داده است و خواننده با مطالعه منظومه‌های مذکور تقریباً همه وقایع مشهور زندگانی پیامبر^(ص) را از نظر گذرانده است.

پژوهش حاضر ضمن مقایسه مدح و معراج پیامبر^(ص) در مثنوی‌های چهارگانه عطار، مختصات آنها را در حوزه اشارات، تلمیحات و ساختارهای ادبی بررسی کرده است.

مدح پیامبر^(ص) در مثنوی‌های عطار

ساختار مدح پیامبر^(ص) در مثنوی‌های عطار متفاوت است. اگر ترتیب آنها را الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه^(۱) بدانیم و تنها همین چهار متن را، مثنوی‌های

_____ بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر^(ص) در چهار مثنوی عطار... / ۱۱۷

حتمی و یقینی وی در نظر بگیریم^(۲) این دو بخش در الهی‌نامه و منطق‌الطیر در هم آمیخته و در اسرارنامه و مصیبت‌نامه به صورت مجزا آمده است. برجسته‌ترین مختصه بخش مدح، ویژگی‌ها و صفاتی است که عطار برای پیامبر ذکر کرده و در اینجا به صورت مشروح به بررسی آنها می‌پردازیم؛ برای جلوگیری از اطناب و تکرار مطالب، سایر مختصات این بخش را همراه با ویژگی‌های قسمت معراج بررسی خواهیم نمود.

صفات و ویژگی‌های پیامبر^(ص)

در آغاز قسمت مدح مثنوی‌های عطار، حدود نود صفت و ویژگی برای پیامبر اسلام^(ص) ذکر گردیده است. این صفات و ویژگی‌ها به ترتیب مثنوی‌ها عبارت‌اند از:

۱. الهی‌نامه

مقتدای دو عالم ۲. مهتدای آل آدم ۳. آفتاب آفرینش ۴. مه افلاک ۵. چراغ معرفت ۶. شمع نبوت ۷. سراج امت ۸. منہاج امت ۹. سپهسالار میدان شریعت ۱۰. سپهدار فخر لولاک ۱۱. شهنشاه جهان ۱۲. جهاندار مدار خاک و افلاک ۱۳. امین انبیاء ۱۴. برهان منہاج ۱۵. شه بی‌خاتم ۱۶. سلطان بی‌تاج ۱۷. تاج سروران ۱۸. خواجه پیغمبران ۱۹. افضل مطلق ۲۰. امین حق ۲۱. مفاتیح الهدی ۲۲. مصابیح الدجی ۲۳. امانتدار رب‌العالمین (عطار، ۱۳۸۱: ۵ - ۶).

۲. اسرارنامه

۱. صدر و بدر آفرینش ۲. صادق القول ۳. امین ۴. رحمه للعالمین ۵. تاج سرکشان ۶. نشان آفرینش ۷. بهترین دو عالم ۸. نظام دین و دنیا ۹. فخر آدم ۱۰. گوهر برج نبوت ۱۱. اختر برج فتوت ۱۲. رقوم آموز سر لایزالی ۱۳. جهان افروز اقلیم معالی ۱۴. مجانس گوی راز پادشاهی ۱۵. معمدان اسرار الهی ۱۶. صاحب و صادق ۱۷. خسرو نشان عالم خاک ۱۸. سلطان دارالملک افلاک ۱۹. فاضل‌ترین انبیاء ۲۰. محرم‌ترین شخص به خدا ۲۱. مستحضر سر الهی (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱ - ۱۷).

۳. منطق‌الطیر

۱. خواجه دنیا و دین ۲. گنج وفا ۳. صدر و بدر هر دو عالم ۴. مصطفی ۵. آفتاب شرع ۶. دریای یقین ۷. نور عالم ۸. رحمه للعالمین ۹. خواجه کونین ۱۰. سلطان همه ۱۱. آفتاب جان ۱۲. صاحب معراج ۱۳. صدر کاینات ۱۴. سایه حق ۱۵. خواجه خورشید

ذات ۱۶. مفتی غیب ۱۷. امام جز و کل ۱۸. خواجه عرصات ۱۹. پیشوای این جهان و آن جهان ۲۰. مقتدای آشکار و نهان ۲۱. بهترین و مهم‌ترین انبیا ۲۲. رهنمای اصفیا و اولیا ۲۳. مهدی اسلام ۲۴. هادی سبیل (عطار، ۱۳۸۵: ۲۴۴ - ۲۴۵).

۴. مصیبت‌نامه

صدر و بدر هر دو عالم ۲. آفتاب عالم دین پروران ۳. خواجه فرمان ده پیغمبران ۴. پیشوای انبیا و مرسلین ۵. مقتدای اولین و آخرین ۶. صادق القول ۷. صد جهان در یک جهان ۸. مرجع خلق ۹. امام کائنات ۱۰. گوهر دریای تقوا ۱۱. داعی حق ۱۲. پایمرد هر دو عالم ۱۳. دستگیر نسل آدم ۱۴. عقل کل ۱۵. نقطه و نوباوه کونین ۱۶. قدوه و اعجوبه ثقلین ۱۷. خواجه اولاد آدم ۱۸. شمع هر دو عالم ۱۹. قطب اصل ۲۰. نبی السیف (عطار، ۱۳۸۵: ۱۹ - ۲۰)

چنانکه ملاحظه می‌شود برخی از صفات نظیر صدر و بدر هر دو عالم، رحمه للعالمین و صادق القول در آثار مختلف تکرار شده و برخی مانند آفتاب آفرینش، آفتاب شرع، خواجه خورشید ذات و... با تعابیر متعدد بیان شده‌اند. در مجموع می‌توان صفات یاد شده را به ترتیب زیر دسته‌بندی نمود:

۱. صفات و ویژگی‌هایی مانند رحمه العالمین، شمع نبوت، نبی السیف و... که به آیه یا حدیثی اشاره می‌کنند:

نبی‌السیف با تاج لعمرك براق آورده در زیر از تبرک

(عطار، ۱۳۸۳: ۹)

که به حدیث «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِّ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَعْبُدَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» اشاره می‌کند.

(گوهرین، ۱۳۵۴: ج ۷، ۶۰۷)

۲. صفات و ویژگی‌هایی مانند امین، امین حق، محرم‌ترین شخص نزد خدا و... که منزلت پیامبر^(ص) را نزد خدا بیان می‌کنند: این گونه صفات بیشتر در اسرارنامه به کار رفته است:

مجانس گوی راز پادشاهی معمادان اسرار الهی

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۲)

۳. صفات و ویژگی‌هایی نظیر امین انبیا، خواجه پیغمبران و مه‌ترین و مه‌ترین انبیا که جایگاه پیامبر^(ص) را در میان سایر انبیا نشان می‌دهد:

مهمترین و بهترین انبیا رهنمای اصفیا و اولیا

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

۴. صفاتی مانند امام کائنات، دستگیر نسل آدم و خواجه اولاد آدم که جایگاه پیامبر^(ص) را دیگر در بین دیگر مخلوقات نشان می‌دهد:

پایمرد هر دو عالم آمده دستگیر نسل آدم آمده

(عطار، ۱۳۸۵: ۱۹)

۵. صفات و ویژگی‌هایی مانند چراغ معرفت، سراج امت و شمع نبوت، که جنبه بلاغی و ادبی آنها برجسته‌تر است این گونه صفات بسیار اندک‌اند و ساختارهای بلاغی آنها بیشتر جنبه تشبیهی دارد:

چراغ معرفت، شمع نبوت سراج امت و منهج ملت

(عطار، ۱۳۸۱: ۵)

دقت در کیفیت و نوع صفات نشان می‌دهد ویژگی‌هایی که در الهی‌نامه آمده است، عمدتاً ناظر بر جایگاه پیامبر^(ص) در جهان هستی است و می‌توان گفت عطار به واسطه زمینه ذهنی و فرهنگی، بیشتر پیامبر^(ص) را با شاهان و جایگاه شاهی مقایسه کرده است؛ در اسرارنامه علاوه بر اینکه نشانه‌های اندکی از صفات مثنوی پیشین وجود دارد، بسیاری از صفات دال بر سردانی پیامبر^(ص) و نزدیکی ایشان به خداست؛ لکن صفات و ویژگی‌هایی که در منطق الطیر آمده است، بیشتر بر جنبه‌ها و خصوصیات معنوی پیامبر^(ص) تأکید می‌ورزند. البته چنین تقسیم‌بندی مطلق نیست دادو ما بر اساس زمینه متن و اینکه شاعر بر چه جنبه‌ای تأکید نموده بدین صورت آنها را تقسیم‌بندی نموده‌ایم.

معراج پیامبر^(ص)

معراج پیامبر^(ص) در مثنوی‌های عطار به اشکال متفاوتی بیان شده است. همان طور که پیشتر اشاره شد این ماجرا در الهی‌نامه و منطق الطیر با مدح پیامبر^(ص) درآمیخته و در اسرارنامه و مصیبت‌نامه بخش مجزایی را در بر می‌گیرد. در این جا مختصراً داستان معراج در مثنوی‌های مذکور آورده می‌شود تا زمینه مقایسه روایت عطار از این ماجرا فراهم گردد.

در الهی‌نامه بیش از صد بیت به توصیف معراج پیامبر^(ص) اختصاص دارد. در این

مثنوی جبرئیل با براق به دعوت پیامبر^(ص) می‌آید و از ایشان می‌خواهد از عالم خاکی جدا شود و در جهان افلاکی مهمان شود (عطار، ۱۳۸۱: ۱۱)

پیامبر^(ص) سوار بر براق، در حالیکه حاملان و حافظان عرش و فرش در چپ و راست ایشان بودند، به کرسی می‌رسد. پس از آن عطار با استفاده از اصطلاحات نجومی متعدد به توصیف شادی اجرام آسمانی و ستارگان می‌پردازد. به عبارتی معراج پیامبر^(ص) دستاویزی برای بیان چنین دانسته‌هایی گردیده است:

حمل با جدی در بریان نهادند	ز مه تا گاو ماهی خوان نهادند
چو هر دو خواهران رویش بدیدند	ز شوقش مقنع از سر بر کشیدند
کمان پیشش کمان از زه فرو کرد	دو خانه داشت وقف جان او کرد

(همان: ۱۲)

پس از این توضیحات عطار به گفت و گوی پیامبر^(ص) با خدا می‌پردازد: آیا دلت با امت پر گناه است؟ پیامبر^(ص) جواب داد: تو از حالم با خبری و احتیاج به سؤال نداری. سپس عطار به تأویل کمان یا قاب قوسین می‌پردازد:

در اول چون به سوی حق روان شد	رونده همچو تیری از کمان شد
به آخر چون به خلقتش باز دادند	چو تیرش از کمان پرواز دادند
چو این دو سیر او از دو کمان خاست	مثال قاب قوسینش از آنجاست

(همان: ۱۴)

پس از آن به تأویل «مازاغ»، امی بودن پیامبر^(ص) و پنج نماز می‌پردازد و در پایان اذعان می‌کند که چیزی بیشتر نمی‌تواند بگوید. در اسرارنامه، که داستان معراج به صورت جداگانه آمده، نیز جبرئیل شبی با براق می‌آید و از پیامبر^(ص) برای رفتن به عالم بالا دعوت می‌کند. پس از آنکه براق در طرفه‌العینی پیامبر^(ص) را به قاب قوسین رسانید، ایشان در افلاک به هیچ چیز نظر نکرد و آن قدر بالا رفت که در نظر جبرئیل چون گنجشکی شد. در خلوت خداوندی زبانش از کار رفت و محمد و از محمد بیزار شد:

خطاب آمد که دع نفسک درون آی به بی یسمع و بی ینطق برون آی

(همان: ۲۰)

در منطق‌الطیر همهٔ حوادث زندگی پیامبر و اشارات مربوط به ایشان در هم آمیخته و معراج نیز موضوعی مجزا نیست. تنها در چند بیت و از طریق دو حادثه به معراج نبی

اکرم^(ص) اشاره شده است. اول اینکه پیامبر^(ص) صدای نعلین بلال را در معراج شنید و دیگر اینکه حضرت موسی گفت خدایا مرا از امت محمد قرار ده (عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۷). داستان معراج در مصیبت‌نامه نسبت به دیگر منظومه‌های عطار بسیار متفاوت است. در مصیبت‌نامه پیامبر^(ص) از وثاق امّ هانی سوار بر براق به سوی آسمان حرکت نمود تا از زمان و مکان در گذشت. همگان خواستار ایشان شدند، لکن به چیزی ننگریست. در طول مسیر حق تعالی نعمت‌های فراوانی را که به کس نشان نداده بود، به ایشان نمایاند. با آدم، ادریس، نوح، ابراهیم، یعقوب، یوسف، اسماعیل، موسی، داوود، سلیمان، ایوب، یونس، خضر، یحیی و عیسی، دیدار کرد، عطار به مناسبت نام هر پیامبر به حادثه برجسته زندگی او اشاره کرده است. تا جایی پیش رفت که جز حق چیزی نماند. کرسی از نور نهادند و پرده‌های بیشماری را گشودند. از هیبت آن لرزه‌ای بر جان احمد افتاد. وقتی به خود آمد، او نبود. - در این جا عطار به تفسیر و تأویل «قاب قوسین» می‌پردازد. - پس از این از حق خطاب رسید من اکنون به دلیل منزلت و قدر تو، به نام تو سوگند می‌خورم. سپس خداوند به پیامبر گفت زیر پایت را نگاه کن، پیامبر^(ص) مثنوی خاک دید. خدا گفت همه چیز را خاک پای تو کردم. پیامبر^(ص) فرمود خواستم سجده‌ای به جای آورم که:

چون به سجده سر فرو بردم به راه خویشان دیدم میان خوابگاه
(همان: ۲۷)

مقایسه معراج در مثنوی‌های عطار

داستان معراج در آثار عطار از نظر روایت، مکان، دقت در جزئیات و ... با هم تفاوت‌های زیادی دارد، هر چند در برخی نکته‌های جزئی مشابهت‌هایی نیز میان آنها دیده می‌شود.

۱. کیفیت روایت

معراج در الهی‌نامه با سخنان عطار آغاز می‌شود، آنگاه جبرئیل پیامبر^(ص) را برای رفتن به آسمان دعوت می‌کند سپس توصیف آسمانیان و ورود پیامبر^(ص) به آسمان بخش عمده متن را به خود اختصاص می‌دهد که چنین توصیفی در دیگر مثنوی‌های عطار دیده نمی‌شود. آن‌گاه با خطاب خداوند روبرو می‌شویم که به پیامبر می‌گوید چیزی بخواه. در پایان متن نیز باز با گفتار عطار مواجهیم. در مجموع می‌توان گفت

بخش عمده گفت و گو از زبان عطار است یا او به عنوان دانای کل به توصیف و شرح ماجرا می‌پردازد. الگوی گفت و گوی معراج در الهی‌نامه به شرح زیر است:

عطار ← جبرئیل ← عطار ← خداوند ← پیامبر ← عطار

در اسرارنامه الگوی گفت و گو بسیار گسترده‌تر است در این مثنوی نیز معراج با گفتار عطار آغاز می‌شود، سپس جبرئیل پیامبر را دعوت می‌کند. آن‌گاه عطار به توصیف می‌پردازد. پس از آن به گفت و گوی جبرئیل با پیامبر پرداخته، دوباره داستان را تا خطاب خداوند روایت می‌کند. پس از آن، درخواست پیامبر برای بخشش امت آمده است. سرانجام گفتار عطار، این بخش را به پایان می‌برد. چنان‌که ملاحظه می‌شود در اینجا چندین بار سوییۀ سخن دیگرگون می‌گردد:

عطار ← جبرئیل ← عطار ← جبرئیل ← پیامبر ← عطار
 خداوند ← پیامبر ← عطار

در منطق الطیر بخش مجزا و ممتازی به معراج اختصاص نیافته و عطار اشاره وار به این ماجرا پرداخته است.

ماجرای مذکور در مصیبت‌نامه با دعوت جبرئیل از پیامبر^(ص) آغاز می‌گردد، سپس عطار روایت را ادامه می‌دهد. توصیف عطار که از حرکت پیامبر^(ص) تا رسیدن به آسمان و گفت و گوی ایشان با انبیا و آسمانیان را در بر می‌گیرد، بخش عمده متن را در بر می‌گیرد. پس از آن با خطاب خداوند روبرویم که فرمود همه هستی را خاک پای تو قرار دادم، سپس روایت پیامبر که فرمودند در حالت سجده از خواب برخاستم. پایان ماجرا نیز گفتار عطار است. می‌توان گفت الگوی روایت و گفت و گوی شخصیت‌ها در مصیبت‌نامه بدین شرح است:

جبرئیل ← عطار ← خداوند ← پیامبر ← عطار

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بخش پایانی معراج، در الهی‌نامه، اسرارنامه و مصیبت‌نامه از نظر روایت و راوی وضعیت یکسانی دارد:

عطار ← خداوند ← پیامبر ← عطار

اما در الهی‌نامه و اسرارنامه، داستان با گفتار عطار، آنگاه جبرئیل آغاز می‌شود، در حالی که در مصیبت‌نامه ماجرا با گفتار جبرئیل شروع می‌شود. از سوی دیگر در اسرارنامه مکرراً زاویه روایت متن تغییر می‌کند. در صورتی که چنین فضایی در منطق الطیر به هیچ روی دیده نمی‌شود.

۲. زمان و مکان معراج

در همه مثنوی‌های عطار، به تبعیت از آیه نخست سورهٔ اسراء، زمان معراج شب است.

شبی آهنگ عرش و آسمان کر عزیمت برتر از هر دو جهان کرد

(عطار، ۱۳۸۱: ۱۱)

یک شبی در تاخت جبریل امین گفت ای محبوب رب العالمین

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۳)

زمان معراج در تفسیرهای گوناگون از جمله کشف‌الاسرار، کشف و ... به همین صورت بیان شده است^(۳)

البته «در تاریخ وقوع معراج در میان مورخان اسلامی اختلاف نظر است. برخی آن را شب بیست و هفتم ماه رجب سال دهم دانسته و بعضی آن را در شب ۱۷ ماه رمضان سال دوازدهم و بعضی آن را در اوائل بعثت ذکر کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۴). ولی هیچ یک از مثنوی‌ها بجز مصیبت‌نامه به مکان معراج اشاره نکرده‌اند. مصیبت‌نامه با توجه به متون تفسیری مکان معراج را منزل امّ هانی دانسته است:

از وثاق امّ هانی ز اشتیاق در کشید امّ الکتابش بر براق

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۴)

«ابن عباس رضی‌الله عنه در حدیث معراج مصطفی علیه‌السلام که او گفت: شب دوشنبه از ماه ربیع‌الاول در خانهٔ امّ‌هانی خواهر علی رکعتی چند نماز کردم سر فرانه‌ام جبرئیل آمد گفت: یا محمد فم. برخیز که امشب، شب تو است، خداوندت می سلام کند و مرا فرستاد تا ترا ببرم تا ملکوت هفت آسمان و هفت زمین و عجایب آن از عرش تا تحت‌الثری فرا تو نمایم» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۳۳۲). در کشف زمخشری نیز خانه امّ‌هانی مبدأ معراج در نظر گرفته شده است. «قیل أسری به من دار امّ‌هانی بنت ابی‌طالب» (زمخشری، ۱۹۸۳: ۴۳۷).

۳. دیگر جزئیات معراج

در الهی‌نامه تنها به آمدن ابراهیم، موسی، عیسی، نوح و آدم، گفت و گوی خدا با پیامبر، آیهٔ مازاغ، قاب قوسین به صورت مختصر اشاره شده است و بیشتر به توصیف ستارگان و به گونه‌ای هنرنمایی در توصیف آنان پرداخته است:

دنب چون رأس پیش او کشیده ز سهمش همچو عقرب دم

فلک جاروب کرد از خوشه وانگاه دو تا شد تا برفت از بهر او راه

(همان: ۱۲)

در اسرارنامه نیز ضمن توصیف ورود پیامبر به آسمان و آراستن بهشت، به عقب ماندن جبرئیل از پیامبر^(ص)، نزدیکی ایشان به خدا، خلوت پیامبر^(ص) با خداوند، اشاره شده است. در اینجا نیز به ننگریستن پیامبر^(ص) چیزی را، اشاره گردیده، لیکن به دیدار پیامبر^(ص) با دیگر انبیا اصلاً اشارتی نرفته و از دیگر پیامبران نامی به میان نیامده است؛ تنها یک بار تصریح نموده که انبیا در رکاب پیامبر^(ص) دویدند:

سواره انبیا از ره رسیده پیاده در رکیب او دویده

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۲)

اما داستان معراج در مصیبت‌نامه، بیشتر مبتنی بر تفاسیر قرآن است؛ علاوه بر مکان معراج، دیدار با انبیا که تفاسیر عدیده به آن پرداخته‌اند، در مصیبت‌نامه مفصلاً آمده است؛ چنین دیداری در کشف الاسرار، نه بدین ترتیب، به طور کامل آمده است. (میبدی، ۱۳۶۱: ۴۸۶-۴۹۸) همچنین تفسیر سوراآبادی نیز این داستان را تفصیلاً بیان کرده است. (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۳۳۶) در مصیبت‌نامه پیامبر^(ص) خویشتن را بعد از معراج در خوابگاه و در حال سجده می‌بیند. «بعد به بیت‌المقدس باز آمدند و براق همچنان بر در مسجد ایستاده، رسول خدا برنشست و جبرئیل با وی، تا او را به مکه باز آورد و بر جامه خواب خود نشانند و هنوز از شب ساعت‌ها مانده بود» (میبدی، ۱۳۷۶: ۴۹۹).

در مجموع می‌توان گفت:

۱. هر سه مثنوی الهی‌نامه، اسرارنامه و مصیبت‌نامه به آمدن جبرئیل و دعوت از پیامبر^(ص) و آوردن براق اشاره کرده‌اند.
۲. هر سه مثنوی به دو آیه «مازاغ» و «دنا فتدلی» اشاره نموده، به ویژه در مصیبت‌نامه به صورت مشروح به آیه دوم پرداخته شده است.
۳. تنها در مصیبت‌نامه به آغاز و پایان مستند معراج اشاره شده است.
۴. معراج در الهی‌نامه دست‌مایه هنر شاعری و توصیفات شاعرانه عطار گردیده که در دو مثنوی دیگر چنین نیست.
۵. هر سه مثنوی به خطاب خداوند و در خواست بخشش گناه امت از سوی پیامبر اشاره کرده‌اند.
۶. داستان پیامبران در الهی‌نامه به صورت موجز آمده و در مصیبت‌نامه مشروحاً بدان

پرداخته شده، در حالی که در اسرارنامه به این موضوع توجه نگردیده است.
۷. به این ماجرا در منطق الطیر در لابه لای دیگر موضوعات مربوط به زندگی پیامبر^(ص) اشارتاً آمده است.
۸. شکل پایانی روایت معراج در الهی‌نامه، اسرارنامه و مصیبت‌نامه یکسان است:
خداوند ← پیامبر ← عطار

اشارات

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، بخش مدح و معراج در مثنوی‌های عطار دربردارنده اشارات و تلمیحات فراوانی راجع به تولد و زندگی پیامبر اسلام است و کمتر حادثه‌ای می‌توان یافت که در متون دیگر آمده باشد و عطار بدان توجه نکرده است. چه بسا می‌توان مدعی شد که وقایع متعددی در آثار عطار آمده و دیگر متون کمتر بدان پرداخته‌اند. چنین تلمیحات یا اشاراتی گاهی به تولد پیامبر^(ص) گاهی به زندگی و رفتار اجتماعی و زمانی به صفات ظاهری ایشان مربوط است.
۱. اشارات و تلمیحات مربوط به تولد پیامبر^(ص)

۱. نور پیامبر^(ص) - عطار در مثنوی‌های خود به طرق گوناگون به خلقت نور پیامبر^(ص) اشاره کرده است:

در آدم بود نوری از وجودش وگر نه کی ملک کردی سجودش
چو نورش را ودیعت داشت عالم بیامد تا به عبدالله ز آدم

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۲)

مایه بخش هر دو عالم نور اوست برجهان و جان مقدم نور اوست^(۴)

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۰)

درباره خلقت نور پیامبر^(ص) آمده است: «طاووس بن کبیران روایت کند از ابن عباس از رسول صلی علیه وسلم که وی گفت: که جبرئیل گفت که چون خدای تعالی مرا بیافرید، گفتم: یا رب پیش از من هیچ بنده‌ای آفریده‌ای گفت: بلی، فاپیش نگر فاپیش نگه کردم نوری دیدم چنان که خواست که از جمال آن بصر من برآید و از راست آن نوری و از چپ آن نوری و از پس آن نوری و از پیش آن نوری. گفتم: یارب، آن نور چه نور است که به جمال آن بصرها در می‌رآید؟ گفت آن نور حبیب من مصطفی و نبی من و گزیده منست از خلق من، آنکه تو را آفریدم از بهر او آفریدم و عرش و کرسی و لوح و

قلم و آسمان و زمین و این جهان و آن جهان از بهر او آفریده‌ام، نام وی محمد...»^(۵)
(عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۰۹-۴۱۲)

۲. در حال سجده به دنیا آمد:

چو آمد بر زمین آن صدر عالی به طفلی در سجود افتاد حالی
(عطار، ۱۳۸۱: ۱۱)

«صفیه بنت عبدالمطلب عمّه رسول گوید حالی که از مادر بزاد به سجود افتاد خدای
را عزوجل».

(عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۵)

۳. بر آتش پرستان طوفان ریخت و آتشکده‌ها مردند ۴. دیهیم کسری را انداخت ۵.
بت‌ها پیشش سرنگون شدند

هنوزش بود وقت شیر و پستان که طوفان ریخت بر آتش پرستان
بهر آتشکده زان صدر عالی به دست تو پای آتش مرد حالی
(عطار، ۱۳۸۱: ۶)

داعی بت‌های عالم بود هم سرنگون گشتند پیش لاجرم
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

«در همه روی زمین بت نماند که نه همه به روی در افتادند و در همه روی زمین
آتش مجوس نماند که نه همه فرو مرد و همه روی زمین چلیپا نماند که نه نگونسار گشت، در
همه روی زمین بت‌خانه نماند که نه زلزله در آن افتاد، ایوان کسری بشکست، همه کنست‌ها
بلرزید همه دیوان بهراسیدند که چه افتاد»^(۶) (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۵-۴۱۶)

۴. نام پیامبر^(ص) در تورات و انجیل آمده است:

هندوی او شد مسیح نامدار زان مبشر نام کردش کردگار
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

تفاسیر متعددی به موضوع نام پیامبر^(ص) در کتب آسمانی پرداخته‌اند. میدی،
فخررازی، طبری مفصلاً به این موضوع توجه نموده‌اند.^(۷)

۵. دیگر موضوعات مربوط به تولد و خلقت پیامبر^(ص): آدم چون دیده گشاد نام او را
بر عرش دید، آدم پیش نام او بر خاک افتاد.

ویژگی‌های ظاهری پیامبر

بخش دیگری از اشارات و تلمیحات عطار به ویژگی‌ها و صفات ظاهری یا جسمانی

پیامبر^(ص) مربوط است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. میان دو کتفش نشان و مهر نبوت چون خورشید بود:

بر میان دو کتف او خورشیدوار داشته مهر نبوت آشکار

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۶)

«و مهر نبوت بر کتف وی بودی بدان نبشته که «لا اله الا الله» و از همه مردان بسر

برتر بودی»^(۸) (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۶).

۲. از همه مردان بلندتر بود:

اگر با او جهانی خلق بودی به یک سرگردن او بهتر نمودی

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۱)

«معجزه سرش آن بود که با هر کسی که می‌رفتی سر از وی بلندتر بودی، از همه

پیغمبران الیاس [ببالا] مه بود بزیارت مصطفی آمد علیه‌السلام با وی ایستاده بود

مصطفی علیه‌السلام سر از وی بلندتر بود» (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۷).

۳. سایه نداشت:

چو او را سایه بر افلاک افتاد کجا زو سایه‌ای بر خاک افتاد

(عطار، ۱۳۸۱: ۱۱)

«آن شنوده‌ای که محمد را علیه‌السلام سایه نبود، از اینجاست که او همه نور شده

بود که «یا ایها الناس قد جاءکم نور من ربکم» (رازی، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۵۹).

۴. آن چنان که پیش را می‌دید، پس را نیز می‌دید و مگس بر وی نمی‌نشست:^(۹)

بدید از پیش و هم چندان ز پس نیز بر او نشست هرگز یک مگس نیز

(عطار، ۱۳۸۱: ۱۱)

«همچنان که از پیش بدیدی، از پس نیز بدیدی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۶).

۵. گیسوان و ابروان پیامبر نیز از جمله ویژگی‌هایی است که عطار مکرراً بدان

پرداخته است:

چون جهان از موی او پر مشک شد بحر را زان تشنگی لب خشک شد

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

«حضرت دارای موهای سیاهی بود که آن را می‌بافت و از دو طرف شانه آویزان

می‌کرد»^(۱۰) (شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۳۳)

اخلاق و شیوه رفتار اجتماعی پیامبر^(ص)

از جمله مسائل و موضوعات دیگری که عطار در مثنوی‌ها، خصوصاً الهی‌نامه، به آن بسیار توجه کرده خصوصیات اخلاقی و اجتماعی پیامبر^(ص) است. چنین خصوصیتی، که ذیلاً به آنها اشاره شده، نیز بر اساس متون تفسیری بوده است:

۱. خاک خانه را می‌رفت ۲. بر خاک راه می‌خفت ۳. خشت و گل مسجد را می‌کشید
 ۴. نعلین دوزی می‌کرد ۵. با اطفال بازی می‌کرد ۶. به تشییع جنازه می‌رفت ۷. به عیادت بیماران می‌رفت ۸. شتر را علف می‌داد ۹. با دستار دستاس می‌کرد ۱۰. سقای قوم بود ۱۱. خود را اشتر حسن و حسین می‌ساخت.

گهی از خانه خاک ره برفتی	گهی بر خاک ره فارغ بختی
گهی با عایشه بر هم دویدی	گهی خشت و گل مسجد کشیدی
گهی نعلین دوزی کار بودش	گهی با طفلکان اسرار بودش
گهی رفتی به تشییع جنازه	گهی کردی عیادت نیز تازه
گه اشتر را علف بسیار کردی	گهی دستاس با دستار کردی
گه از جمع او قدح بر کف نهادی	بجای سید القوم ایستادی
گه اشتر ساختی از حلم خود را	نشاط آن دو طفل پُر خرد را

(عطار، ۱۳۸۱: ۱۰)

«ابو سعید خُذری گوید رضی‌الله عنه که پیغامبر صلی‌الله علیه و سلم اشتر را به دست مبارک خویش علف دادی و خانه برفتی و نعلین پاره بردادی و جامه بر دوختی و گوسفند بدوشیدی و با خادم نان خوردی و چون آس کردی و مانده شده یاری وی کردی» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۱۹) در کشف‌الاسرار آمده: «قتاده گفته حسنه دو جهانی عافیت است و دلیل بر این تأویل آنست که مصطفی به عیادت بیماری شد...» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۴۳) و «از ابوهریره - رضی‌الله عنه - روایت کنند که: رسول - صلی‌الله علیه - اندر عمارت مسجد خشت می‌کشید و من می‌دیدم که وی را رنج رسید».

(هجوی، ۱۳۸۴: ۳۰۴)

۱۲. گرسنگی می‌کشید و از ضعف سنگ بر شکم خود می‌بست یا قوتش نان جوین بود.

گهی بر دل نهاد از دست غم دست گهی از ضعف سنگی بر شکم بست

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۳)

«از گرسنگی‌های دراز و روزه‌های وصال و بیداری‌های شب که فرمان آمد: «یا محمد، طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (۱ و ۲/ طه)، قرآن به تو بدان نفرستادیم تا خود را هلاک کنی» (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۰۴)

۱۳. در ریگ نشستن

ز برهنگی به ریگی در نشستن ز گرسنگی شکم را سنگ بستن
(عطار، ۱۳۸۱: ۹)

سایر اشارات و معجزات

از آنجا که توضیح جز به جز اشارات و تلمیحات بخش مدح و معراج مثنوی‌های عطار بسیار فراتر از این مقال است، ناگزیر در اینجا به ذکر آنها بسنده می‌نماییم. می‌توان گفت اکثر اشارات این بخش در منطق‌الطیر و اسرارنامه آمده است.

سرای ام معبد و بز بی شیر^(۱۱):

چو آمد در سرای ام معبد بزى را دید شیرش خشک و مفرد
چو خواجه دست بر پستان نهادش پستان شیر چون باران گشادش
(عطار، ۱۳۸۱: ۷)

شکافتن ماه و رد الشمس^(۱۲):

ماه از انگشت او بشکافته مهر در فرمانش از پس تافته
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۶)

روز حشر امتی گوید^(۱۳):

روز حشر از بهر مستی بی‌عمل «امتی» او گوید و بس زین قبل
(همان: ۲۴۶)

در معراج به چیزی نگاه کرد^(۱۴):

گرچه او هرگز به چیزی ننگریست بهر هر چیزیش می‌باشد گریست
(همان: ۲۴۶)

خاتم النبیین و پیشوای انبیاست^(۱۵):

ختم کرده حق نبوت را برو معجز و خلق و فتوت را برو
(همان: ۲۴۶)

چاه خشک از دهانش پر آب شد^(۱۶):

کرده چاهی خشک را در خشکسال قطره آب دهانش پر زلال
(همان: ۲۴۶)

جبرئیل در لباس دحیه کلبی ظاهر می‌شد^(۱۷):
جبرئیل از دست او شد خرجه‌دار در لباس دحیه زان شد آشکار
(همان: ۲۴۷)

امّی بود^(۱۸):
سر یک یک ذره چون بودش عیان امّی آمد، گو ز دفتر بر مخوان
(همان: ۲۴۷)

در نمازش جوش و میلی داشت^(۱۹)
چون دلش بیخود شده در بحر راز جوش او میلی برفتی در نماز
(همان: ۲۴۷)

امم طفیل نور او هستند^(۲۰):
چون طفیل نور او آمد امم سوی کل مبعوث از آن شد لاجرم
(همان: ۲۴۵)

شیطان‌ش مسلمان شد^(۲۱):
چون به دعوت کرد شیطان را طلب گشت شیطان‌ش مسلمان زین سبب
(همان: ۲۴۵)

در ليله الجن، جنیان را به اذن پروردگار دعوت کرد^(۲۲):
کرد دعوت هم به اذن کردگار جنیان را ليله الجن آشکار
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

بزغاله و سوسمار بر دعوتش گواهی دادند^(۲۳):
دعوت حیوان چو او کرد آشکار شاهدش بزغاله بود و سوسمار
(همان: ۲۴۵)

شن در دست او به سخن درآمد^(۲۴):
داعی ذرات بود آن پاک ذات در کفش تسبیح کردی زان حصات
(همان: ۲۴۵)

عقب ماندن جبرئیل از او^(۲۵):
چنان از پیشگه روشن شد آن نور که روح القدس بیرون ماند از دور
(عطار، ۱۳۸۳: ۱۹)

نزدیکی به حق^(۲۶):

چو بگذشت از جهت ره گشت باریک باخر شد بر بّ العزه نزدیک

(همان: ۲۰)

پیش از وحی چهل ساله چله نشین بود^(۲۷):

چو خلوت داشت پیش از وحی چهل سال امین وحی، وحی آورد در حال

(همان: ۱۲)

در نماز انگور بهشتی یافت:

ز حضرت سینه پر نور او یافت ز جنت در نماز انگور او یافت

(همان: ۱۳)

شکستن دندان و ورم کردن پاهایش از عبادت^(۲۸):

گهی دندانش را سنگی قلم کرد گه از اطاعت همی پایش ورم کرد

(همان: ۱۳)

ابوبکر معراج را تصدیق کرد^(۲۹):

برو انگشت نه بر نبض صدیق که هست او را دلی پر نر تحقیق

(همان: ۱۵)

زهر و بزغاله^(۳۰):

ز مشتی گاو نا پرداخته دهر بکش انگشت از بزغاله زهر

(همان: ۱۶)

سوگند خوردن خدا به جان پیامبر^(۳۱):

من به تو سوگند خوردم اینت قدر پس لعمرك یاد کردم اینت صدر

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۷)

همراهی ابوبکر و پیامبر^(ص) و رفتن در غار^(۳۲):

چو یار غار با او شد روانه جهان پر نور شد زان دو یگانه

(عطار، ۱۳۸۱: ۷)

عنکبوت بر در غار ثور^(۳۳):

در آن هجرت چو شد با یار در غار در آمد عنکبوت نام بردار

(همان، ۷)

تخفیف در نماز^(۳۴):

چو پنجه داد در اول نمازش برای او به پنج آورد بارش

(همان، ۱۵)

براق در معراج^(۳۵):

در آمد یک شبی جبرئیل از دور براقی برق رو آورد از نور

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۷)

ویژگی‌های ادبی بخش‌های مدح و معراج

هنگام پژوهش و بررسی شعر عطار - حداقل در چارچوب تحقیق حاضر - در می‌یابیم در ساختار آثار مذکور جنبه‌های معنایی و ابلاغ معنی به مخاطب بر هر عنصر دیگر رجحان دارد. عطار به فنون شاعری چندان اهمیتی نمی‌دهد و بیشترین تکیه او بر معنی است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۲۵). شاید بتوان گفت تحلیل دقیق آثار عطار می‌تواند راهی برای ترسیم ساختارهای ادبی او نشان دهد. آنچه مبرهن است اینکه ذهن خو گرفته با ساختارهای ادبی کهن، نمی‌تواند همان مبانی و الگوها را در آثار عطار بیابد؛ به عبارتی «کسی که با مبانی جمال‌شناسی شعر خاقانی و انوری و نظامی و فرخی و منوچهری، انس و الفت گرفته باشد و از درون آن منظومه فرهنگی بخواهد درباره مجموعه فرهنگی عطار داوری کند، حق دارد که او را شاعری یاه گوی و بسیار گوی (به ویژه به اعتبار شعرهای منسوب به او) و خرافاتی و مضحک بیابد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۷). البته این بدان معنی نیست که هنرهای شاعرانه در اشعار عطار وجود ندارد، چه بسا برخی هنرهای شعری ناب خصوصاً در حیطه واژگان، در اشعار عطار فراوان دیده می‌شود؛ بلکه مقصود این است که شعر عطار با اشعار شاعرانی که آثارشان سرشار از تصویرهای گوناگون است، در خور قیاس نیست. هنگامی که بخش مدح و معراج مثنوی‌های عطار را از زاویه فنون بلاغی بررسی می‌کنیم در می‌یابیم عطار در نخستین مثنوی یعنی الهی‌نامه، به ویژه در قسمت معراج پیامبر^(ص) از تصاویر فراوانی استفاده کرده است. صحنه ورود پیامبر^(ص) به آسمان و استقبال اجرام آسمانی از ایشان، از جمله توصیف‌های بی‌نظیر این موضوع در ادب پارسی است که در دیگر آثار عطار نیز دیده نمی‌شود. وی با استفاده از دو فن جان‌بخشی «به اجرام آسمانی» و تناسب بین واژگان گوناگون که می‌توان گفت از مختصات سبک شخصی عطار است، هنر خویش را نشان داده است. چنین توصیفی که بیش از سی بیت‌الهی‌نامه را در برمی‌گیرد، در دیگر آثار وی ملاحظه نمی‌شود:

فلک جاروب کرد از خوشه وانگاه دو تا شد تا برفت از بهر او راه

چو آب روی او خرچنگ بشناخت دو اسبه خویشان بر آب انداخت
به سرهنگیش چون جوزا کمر بست ترازو آمد و شاهینش دربست
کمان پیشش کمان از زه فرو کرد دو خانه داشت وقف جان او کرد
حمل با جدی در بریان نهادند ز مه تا گاو ماهی خوان نهادند ...

چنین توصیفات در دیگر مثنوی‌ها (در بخش مدح و معراج) کمتر دیده می‌شود. در مجموع هنرهای بیانی این بخش‌ها، عمدتاً تشبیهی ساده یا استعاره‌ای مکینه است و از استعارات شاذ، تشبیهات نوین یا مرکب و تصویرهای گسترده هنری خبری نیست. در حیطة صنایع بدیعی برجسته و در خور توجه، حسن تعلیل و ایهام تناسب بیش از سایر فنون بدیعی مورد نظر عطار بوده است و همان گونه که قبلاً اشاره شد توجه به روابط واژگان را می‌توان از مختصات سبک عطار دانست:

چو آمد در سرای ام معبد بزی را دید شیرش خشک و مفرد
به جانش گشت آن جدی خریدار که دید او آفتاب آمد پدیدار
(عطار، ۱۳۸۱: ۷)

در این دو بیت جدی به معنای بز و نام برج دهم با آفتاب تناسب دارد.
نمونه‌های دیگر:

چو عیسی بر درت پنجاه دربانست که هارون درت موسی عمرانست
(عطار، ۱۳۸۳: ۱۷)

به پس عنکبوت آمد سرافراز کزین دو عاشق وین پرده کن باز
دو بازی می‌کنم زین پرده درخواست بگو این قول را در پرده راست
(عطار، ۱۳۸۱: ۷)

از آن خورشید خرگه بر فلک زد که یک انگشت با تو بر نمک زد
(عطار، ۱۳۸۳: ۱۵)

همان طور که اشاره شد، بخش مدح و معراج، به ویژه مدح، به جز مواردی که ویژگی‌های آن توضیح داده شد، نکته بلاغی چندان برجسته‌ای ندارد و همان گونه که گفتیم دلیل این امر اهمیت معنی و رساندن آن به مخاطب است.

ویژگی‌های زبانی بخش مدح و معراج

آنچنان که در بخش پیشین آمد، هدف عطار در مثنوی‌ها عمدتاً ابلاغ پیام به دور از

هر گونه پیچیدگی و ابهام است. همین امر موجب گردیده، ابیات این دو بخش تا حد ممکن در انجام چنین کارکردی عاری از هر خللی باشند، اما تفحص و تحلیل قسمت مدح و معراج دو مختصه سبکی را به عنوان ویژگی زبانی برجسته می‌سازد.

۱. حذف رابطه یا فعل

از جمله مختصات نحوی آثاری که در پژوهش بدان‌ها پرداخته شد، حذف افعال و روابط جملات است. چنین مختصه‌ای در ابتدای الهی‌نامه و منطق‌الطیر در قسمت مدح پیامبر دیده می‌شود و تا چند بیت متوالی ادامه می‌یابد:

خواجه دنیا و دین گنج وفا	صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرع و دریای یقین	نور عالم رحمه للعالمین
جان پاکان خاک جان پاک او	جان رها کن آفرینش خاک او ...

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

اما بیت اول مصیبت‌نامه دارای فعل است و ابیات بعد بدون فعل یا رابطه آمده‌اند

آنچه فرض عین نسل آدم است	نعت صدر و بدر هر دو عالم است
پیش‌وای انبیا و مرسلین	مقتدای اولین و آخرین ...

(عطار، ۱۳۸۵: ۲۰)

در ابیات فوق علاوه بر رابطه، مسندالیه نیز محذوف است. آغاز مدح پیامبر^(ص) در اسرارنامه از این منظر با دیگر مثنوی‌ها متفاوت است. در این منظومه بر خلاف دیگر مثنوی‌های عطار جملات دارای فعل هستند ولی به محض اینکه صفات پیامبر^(ص) را برمی‌شمارد، از همان شیوه مرسوم یعنی حذف رابطه یا فعل استفاده می‌نماید ...

ثنائی نیست با ارباب بینش	سزای صدر و بدر آفرینش ...
چو می‌لرزد ز هیبت این دعا گوی	ز فانش چون تو اند شد ثنا گوی ...
محمد بهترین هر دو عالم	نظام دین و دنیا فخر آدم

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲)

۲. تکرار

تکرار واژه: تکرار یک واژه در ابیات مختلف و در نقش‌های مختلف و یکسان دستوری از مختصات برجسته زبانی به ویژه در قسمت مدح آثار مذکور است. چنین تکرارهایی را می‌توان از شمول همنشین‌سازی نقشی یا جانشین‌سازی نقشی محسوب کرد. (صفوی،

۱۳۷۳: ۲۳۱-۲۳۳) لکن هنر عطار تنها تکرار واژه نیست، بلکه تلاش می‌کند بین واژه تکراری و دیگر عناصر متن ارتباط برقرار نماید یا واژه را در ساختارهای معنایی متفاوتی به کار گیرد؛ به نوعی تفنن شاعرانه دست می‌زند. مثلاً در اسرارنامه در تلمیحی به تغییر انگشتی پیامبر از طلا، واژه انگشتی و بیش از آن انگشت را در بیشتر از چهل بیت متوالی، در نقش‌های دستوری مختلف و ساختارهای معنایی متفاوت تکرار می‌نماید:

چو گردانید او انگشتی را	در آمد جبرئیل آن داوری را
که ای سید دل از انگشتی دور	که ندهد کار با انگشتی نور
فلک از بهر توست انگشتی	چرا مشغول می‌گرددی به انگشت
دلی داری تو در انگشت رحمن	مبین انگشتی همچون سلیمان
چه گر انگشتی تو به نام است	اگر از زر زنی آن هم حرام است
تو در انگشت خود تسبیح گردان	که تسبیح است در انگشت مردان

(عطار، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۶)

انگشتی و انگشت در ابیات فوق در نقش‌های مختلف مفعولی، متممی و مسندالیهی به کار رفته یا در برخی ابیات در این نقش‌ها تکرار شده‌اند؛ علاوه بر آن، جا به جایی - مثلاً انگشت - ساختارهای کنایی متفاوتی به وجود آورده است: انگشت در چشم زمانه زدن، به هر انگشت صد هنر داشتن و...

تکرار آغازین: که از تکرار یک صورت زبانی کامل در ابتدای ابیات حاصل می‌شود (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۰) این صورت زبانی در آغاز مصاربع متعدد و متوالی تکرار شده، تکرارهای این بخش تنها جنبه موسیقایی دارد و در تناسب با دیگر واژگان و خلق معانی جدید یا تداعی‌های خاص کمتر دخالت می‌کند.

زهی قدرت، زهی رتبت زهی قدر	زهی صاحب زهی صادق زهی صدر
زهی خسرو نشان عالم خاک	زهی سلطان دارالملک افلاک
زهی عرش مجید استانه تو	زهی هفت آسمان یک خانه تو

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۶)

به هر حال تکرار در هر صورت باعث برجسته شدن متن و غرابت آن می‌گردد. چنین تکرارهایی موجب می‌شود ساختارهای معنایی تحت تأثیر قرار گیرند و زمینه جذب معانی دیگر نیز فراهم شود و از دیگر سو توجه مخاطب به چگونگی و نحوه بیان واکنش خاصی نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مدح و معراج پیامبر^(ص) در الهی‌نامه و منطق‌الطیر در هم آمیخته و در اسرارنامه و مصیبت‌نامه از هم مجزاست. مقایسه چهار مثنوی مذکور نشان می‌دهد مدح پیامبر^(ص) در همه آنها ساختار یکسانی دارد لکن داستان معراج در مصیبت‌نامه مستندتر و کامل‌تر است. چهار مثنوی سرشار از اشارات به حوادث گوناگون مربوط به پیامبر^(ص) است و کمتر واقعه درباره رسول اکرم در آنها مغفول مانده است، به گونه‌ای که اشارات مثنوی‌های عطار به پیامبر^(ص) می‌تواند دایرة‌المعارف کوچک زندگی ایشان باشد. این مختصه را می‌توان برجسته‌ترین ویژگی مدح و معراج پیامبر^(ص) در آثار عطار دانست. عمده اشارات عطار درباره پیامبر^(ص) مبتنی بر تفاسیر قرآن بوده است. از آنجا که هدف عطار ابلاغ پیام به مخاطب بوده است ساختارهای شاعرانه و آفری در این بخش‌ها دیده نمی‌شود و تنها معراج پیامبر^(ص) در الهی‌نامه می‌تواند شاعرانه‌ترین قسمت محسوب شود. ایهام بدیعی برجسته‌ترین صنعت بدیعی آثار مذکور است. در حیطة مختصات زبانی می‌توان گفت تکرار واژگانی و تکرار یک صورت زبانی کامل در آغاز برجسته‌ترین ویژگی‌های زبانی این دو بخش محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۶۱ به بعد.
۲. ر.ک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۲۸۰، مقدمه: ۲۲ - ۲۳.
۳. برای نمونه ر.ک. کشف‌الاسرار میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۰۲. زمخشری، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۴۳۷.
۴. نمونه دیگر:
آنچه اول شد پدید از غیب غیب بود نور پاک او بی‌هیچ ریب
بعد از آن، آن نور عالی زد گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴ - ۲۴۵)
۵. نیز ر.ک. ذیل حدیث نور پیامبر در چهره عبدالله، ص ۱۷۸۱، سوره قمر، ج ۷.
۶. رجوع کنید به منبع پیشین، ص ۱۷۳۳، سوره حجرات، ج ۷.
۷. برای نمونه ر.ک. رازی، تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۵. میبیدی، ۱۳۷۶: ج ۱۰، ص ۵۳۴.

- مجمع‌البیان طبرسی، ج ۱۰، ص ۷۷۱.
۸. نیز ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۰: ۷۴۳ و خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۶.
۹. ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۶.
۱۰. برای نمونه‌هایی دیگر ر.ک. عطار، ۱۳۸۱: ۱۰ و خاقانی، ۱۳۷۴: ۹.
۱۱. در این ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۴۸-۴۴۹.
۱۲. ر.ک. احادیث و قصص مثنوی ۴۸۵، ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۷۸۲، نیز (عطار، ۱۳۸۱: ۱۰).
۱۳. ر.ک. میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، صص ۵۰۲-۵۰۳، نیز مرصادالعباد، ص ۱۵۸.
۱۴. همان: ۳۴۷ و عتیق نیشابوری، ۱۳۸۴، ۱۳۵۱، نیز مرصادالعباد، ص ۲۳۱.
۱۵. نجم رازی، ۱۳۷۴، ۱۳۶-۱۳۷.
۱۶. بنگرید شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۲۴.
۱۷. ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ۴۹۱.
۱۸. ر.ک. مولوی، ۱۳۸۱: ۱۶۳.
۱۹. ر.ک. قشیری، ۱۳۷۴: ۲۶۱.
۲۰. بنگرید مرصادالعباد، ص ۱۳۱.
۲۱. ر.ک. عین‌القضاء همدانی، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۷، نیز فروزانفر، ۱۳۸۱: ۴۳۲.
۲۲. ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۶۹۹.
۲۳. همان: ۲۴۵۹ و عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۱۸ و مستعملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۷۰۵.
۲۴. قصص قرآن، ص ۴۱۸.
۲۵. نجم‌رازی، ۱۳۷۴: ۱۸۴.
۲۶. همان: ۱۳۲.
۲۷. همان: ۲۸۱.
۲۸. ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۰.
۲۹. ر.ک. قصص قرآن ۴۵۲-۴۵۳ و عتیق نیشابوری ۱۳۸۴: ۱۳۴۵.
۳۰. مستعملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۶۷.
۳۱. ر.ک. میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۲۵.
۳۲. ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۲.
۳۳. همان: ۱۲۲.
۳۴. ر.ک. میبیدی، ج ۵: ۴۹۸-۴۹۹.
۳۵. ر.ک. عتیق نیشابوری، ۱۳۸۴، ۱۳۳۲-۱۳۳۳.

۳۶. نمونه‌هایی دیگر:

تویی بی سایه و پیش تو خورشید
چو طفلی می نزد انگشت اومید
(عطار، ۱۳۸۳: ۱۵)

و نیز ر.ک. عطار، ۱۳۸۱: ۸.

۳۷. همچنین ر.ک. عطار، ۱۳۸۱: ۹. تکرار واژگان شمع و انگبین.

منابع

- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰) تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، چاپ اول، تهران، زوار.
پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴) دیدار با سیمرغ، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴) دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران، زوار.
رازی، ابوالفتح (۱۳۶۷) روض الجنان و روح الجنان، محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح، چاپ اول، ج ۱۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
رازی، نجم‌الدین ابوبکر محمد (۱۳۷۴) مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- زمخشری، جارالله (۱۹۸۳) الکشاف، الطبعة الاولى، المجلد الثاني.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) زبور پارسی، چاپ دوم، تهران، آگاه.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۱) فرهنگ تلمیحات، چاپ سوم، تهران، فردوس.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران، فردوس.
صفوی، کورش (۱۳۷۳) از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول، نظم، چاپ اول، تهران، اسلامی.
طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۳۵۲) تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه احمد بهشتی، ج ۱۴، تهران، انتشارات فراهانی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیرالعاملی، المجلد السادس، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۷۲) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، اسلامی.
عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۷۵) قصص قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۸۰) تفسیر سورآبادی، به تصحیح سعیدی سیرجانی، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۱) الهی‌نامه، تصحیح فؤاد روحانی، چاپ ششم، تهران، زوار.
عطار، فریدالدین (۱۳۸۳) اسرارنامه، تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ پنجم، تهران، زوار.
عطار، فریدالدین (۱۳۸۳) منطق الطیر، تصحیح مقدمه و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، چاپ اول، تهران، سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۵) مصیبت‌نامه، تصحیح دکتر نورانی وصال، چاپ هفتم، تهران، زوار.
عین‌القضاة، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳) تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه منوچهری.
- فخررازی، (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیا التراث العربی.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱) قصص و احادیث مثنوی، ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴) رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.

مستعملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳) شرح تعرف، تصحیح محمد روشن، جلد دوم، چاپ اول، تهران، اساطیر.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۲) تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتاب اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱) فیه ما فیه، چاپ نهم، امیر کبیر، تهران.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶) کشف‌الاسرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، جلد ۱-۱۰، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۴) کشف‌المحجوب، تصحیح دکتر محمود عابدی، چاپ دوم، تهران، سروش.